

معاون وزیر نیرو:

۲ ناترازی سنگین صنعت برق؛ تابستانه و تأمین سوخت

مصطفی رجبی مشهدی، معاون وزیر نیرو که در دوازدهمین کنفرانس بین المللی مهندسی صنایع و سیستم‌ها به صورت برخط حضور یافته بود، به مهم‌ترین چالش‌های این صنعت اشاره کرد و گفت: شبکه برق کشور با دو ناترازی بسیار سنگین مواجه است؛ نخست ناترازی تابستانه که میزان سرمایه‌گذاری‌ها در آن همگام با رشد تقاضا نبوده و ناگزیر با مدیریت مصرف مشترکان جبران می‌شود.

به گزارش ایرنا، رجبی مشهدی افزود: دوم، ناترازی تأمین سوخت که به دنبال آسیب دیدن برخی میادین گازی و پالایشگاه‌ها در پی حوادث و جنگ اخیر تشدید شده و سال سختی را برای مشترکان برق و گاز رقم خواهد زد که البته تمهیدات لازم برای آن پیش‌بینی شده است. وی همچنین از بروز دو حادثهٔ بزرگ نوسان الکترونیکی میان شبکه‌های شمال‌غرب و جنوب‌شرق کشور در سال جاری خبر داد و اظهار کرد: برای مدیریت این چالش‌ها، ضمن به کارگیری ابزارهای تخصصی جدید، از ظرفیت کارشناسان خبره و مطلع بهره‌گیری شده است.

معاون وزیر نیرو در تشریح ابعاد فنی و ساختاری صنعت برق کشور با اشاره به آمار کلیدی این حوزه گفت: طول شبکه‌های اصلی برق کشور یک میلیون کیلومتر، تعداد کل مشترکان ۴۲/۴ میلیون و تعداد کنتورهای هوشمند نصب شده بیش از ۷ میلیون عدد است.

معاون برق و انرژی وزارت نیرو با تشریح آخرین وضعیت تولید، مصرف و توسعه فناوری‌های نوین در شبکه برق کشور، از برنامه افزایش کنتورهای هوشمند به ۱۲ میلیون مشترک تا تابستان آینده خبر داد و بر ضرورت بازنگری در ابزارهای فنی و اقتصادی برای مواجهه با چالش ناترازی تابستانه و تأمین سوخت تأکید کرد.

وی با مقایسه ساختار شبکه برق ایران با کشور کانادا افزود: اگرچه شرایط اقلیمی دو کشور متفاوت است؛ اما کانادا تقریباً ۵/۸ برابر ایران ظرفیت نصب شده داشته و بیش از این مقدار، انرژی توزیع می‌کند که این امر نشان‌دهنده فاصله کنونی ما با استانداردهای چنین کشورهایی است. با این حال، صنعت برق ایران در مسیر تحولات ساختاری قرار دارد.

معاون وزیر نیرو با اشاره به ظهور فناوری‌ها و تقاضاهای جدید در صنعت برق بیان کرد: این تقاضاها شامل؛ خودرو برقی، کنتورهای هوشمند، ذخیره‌سازها، تجدیدپذیرها، تبادل دوسویه داده، خرید برق از مشترکان ...است.

پلمب ۲۳ واحد صنفی متخلف در بردسکن

علی‌نوری فرماندار شهرستان بردسکن از انجام ۶۵۰ مورد بازرسی از واحدهای صنفی این شهرستان از ابتدای خرداد تاکنون خبر داد و گفت: در جریان این بازرسی‌ها ۵۵ پرونده تخلف تشکیل و ۲۳ واحد صنفی متخلف نیز با هماهنگی مراجع ذی‌صلاح پلمب شده است.

محمدجواد صفرنژاد در تشریح اقدام‌های صورت گرفته در حوزه بازرسی و نظارت بر بازار شهرستان بردسکن اظهار کرد: با هدف صیانت از حقوق مصرف‌کنندگان، کنترل و پایش مستمر بازار و برخورد قانونی با تخلفات صنفی، بازرسی از واحدها به صورت مستمر در دستور کار قرار دارد.

وی افزود: از ابتدای خرداد تاکنون در مجموع ۶۵۰ مورد بازرسی از واحدهای صنفی شهرستان انجام شده که این بازرسی‌ها در قالب گشت‌های روزانه، طرح‌های ویژه نظارتی و همچنین بازرسی‌های موردی و هدفمند صورت گرفته است.

فرماندار بردسکن با اشاره به برخورد با واحدهای صنفی متخلف گفت: در پی شناسایی تخلفات و در مواردی که ادامه فعالیت واحد صنفی مغایر با مقررات تشخیص داده شد، ۲۳ واحد صنفی در رسته‌های مختلف از جمله نانوائی، موتورسیکلت، قهوه‌سرا، خرازی، خشکبار، آرایشگاه زنانه، فرش‌فروشی، گیم‌نت، ظروف پلاستیکی و میلما را هماهنگی مراجع ذی‌صلاح پلمب شدند. صفرنژاد ادامه داد: در جریان بازرسی‌های انجام شده، ۳۷ پرونده تخلفاتی برای واحدهای صنفی و ۱۸ پرونده تخلف نیز برای نانوائی‌ها تشکیل و به منظور رسیدگی و طی مراحل قانونی به مراجع مربوط ارسال شده است.

وی مهم‌ترین تخلفات شناسایی شده را شامل گران‌فروشی، کم‌فروشی، درج نکردن قیمت، صادر نکردن فاکتور، قاچاق، احتکار، انجام ندادن تکالیف قانونی و سایر تخلفات صنفی عنوان کرد و افزود: بازرسی‌ها تا زمان حصول اطمینان از رعایت ضوابط و حقوق مصرف‌کنندگان ادامه خواهد داشت.

■ بررسی ۷۳ شکایت مردمی

فرماندار بردسکن همچنین با اشاره به نقش گزارش‌های مردمی در شناسایی تخلفات بازار اظهار کرد: از ابتدای خرداد تاکنون ۷۳ فقره شکایت از سوی شهروندان به صورت کتبی، حضوری و از طریق سامانه سیمپا دریافت و بررسی شده است.

وی بیان کرد: از مجموع شکایات واصله، ۶۹ مورد بررسی و مختومه شده و چهار مورد نیز در دست بررسی و گذراندن مراحل قانونی قرار دارد که برای بررسی تخصصی، نیازمند کارشناسی اتحادیه‌های صنفی مرتبط است.

صفرنژاد خاطرنشان کرد: در راستای احقاق حقوق شهروندان، مبلغ ۸۲۰میلیارد و ۱۱۰میلیون ریال به شایکان عودت داده و رضایت‌آن‌ها جلب شده است.

گفت‌وگو با همسر شهید مصطفی نکویی، پاسدار خراسانی بیت‌رهبری

قرار آخر مصطفی؛ شهادت در کنار امام شهید



همسر شهید نکویی با اشاره به اینکه همسر یک کارمند عادی در بیت رهبری بود، بیان می‌کند: او خیلی تلاش می‌کرد کارت دعوتی برای کسانی که حضرت آقا را تا به حال ندیده بودند، بگیرد

انجام داده است. برای او دوست و آشنا و حتی غریبه هیچ فرقی نمی‌کرد و از نظر مالی و کاری هر چه از دستش برمی‌آمد، برایشان انجام می‌داد؛ به‌خصوص اگر جوانی را می‌دید که واقعاً نیاز به کمک دارد، دلسوزانه برایش کار می‌کرد و کارش را راه می‌انداخت.

■ برای زائران حسینی هر کاری از دستش برمی‌آمد، انجام می‌داد

او با اشاره به اینکه همسر در حادثه سیل لرستان با دوستانش برای کار جهادی و کمک به مردم به آن استان رفت، یادآور می‌شود: آقا مصطفی در زمینه سفر اربعین و کربلا خیلی به دیگران کمک می‌کرد و می‌گفت: «اگر ما نمی‌توانیم در عراق به زائران امام حسین(ع) خدمت‌رسانی داشته باشیم، باید در داخل کشور به آن‌ها خدمت کنیم». به همین خاطر هر کس که به آقا مصطفی مراجعه می‌کرد، برای تهیه بلیت، هماهنگی اسکان، موب‌داری و هر کار دیگری که از دستش برمی‌آمد، انجام می‌داد. برای این کارها حتی چندروز مرخصی می‌گرفت تا کار مردم را انجام دهد. بعضی وقت‌ها من هم می‌گفتم: «آقا، شما کارهای خود را داری، وظیفه شما نیست. آن فرد می‌تواند این کار را خودش انجام دهد». می‌گفت: «نه، ثواب دارد. در راه امام حسین(ع) این تنها کاری است که از دستم برمی‌آید. ما که نمی‌توانیم مثل عراقی‌ها این قدر خدمت‌رسانی کنیم؛ به همین خاطر این‌گونه خدمت می‌کنم».

همسر شهید نکویی می‌افزاید: همان‌طور که به زائران حسینی خدمت می‌کرد، امام حسین(ع) هم هر سال اربعین او را می‌طلبد و هر سال، بدون چون‌وچرا، حتی وقتی خودش هم اقدامی برای رفتن نمی‌کرد، با عنوان مأموریت و دیگر عناوین، از وقتی پیاده‌روی اربعین رونق گرفته بود، پیاده به کربلا می‌رفت.

■ ۸ سال در بیت رهبری

مطهری با بیان اینکه همسر هشت سال آخر زندگی‌اش در بیت رهبری و دفتر رهبر شهید انقلاب مشغول به کار بود، عنوان می‌کند: همسر خیلی به حضرت آقا به‌عنوان امام و پیشوا علاقه داشت و جایگاه خاصی برای ایشان قائل بود. آقا مصطفی در تمام جزئیات و مسائل، پیرو حضرت آقا بود. به عنوان مثال وقتی به خانه می‌آمد، دوباره صحبت‌های حضرت آقا در دیدارهایشان را با دقت گوش می‌کرد و نکته‌برداری انجام می‌داد. صحبت‌های آقا و ارتباط آن با مسائل روز را تحلیل می‌کرد و تحلیل‌های خیلی خوبی ارائه می‌داد. در بحث ولایت‌پذیری هم ظرفیت بالایی داشت و خیلی به این مسئله پایبند بود. به معنای واقعی کلمه، جان‌فدای حضرت آقا بود و همیشه می‌گفت: «آقا اشاره کنند، من با سر می‌دوم». این ولایت‌پذیری هم تا آنجا پیش رفت که همزمان با شهادت حضرت آقا به شهادت رسید.

همسر شهید نکویی با اشاره به اینکه همسر یک کارمند عادی در بیت رهبری بود، بیان می‌کند: این‌گونه نبود که خیلی با حضرت آقا ارتباط داشته باشد یا ایشان را زیاد ببیند. بیشتر در دیدارهای عمومی، آقا را می‌دید. او خیلی تلاش می‌کرد کارت دعوتی برای کسانی که حضرت آقا را تا به حال ندیده بودند، بگیرد. برایش هم فرقی نمی‌کرد که آن فرد چه کسی باشد. بعضی وقت‌ها خودش را در میان همکارانش خراب می‌کرد و برای دیگران به آن‌ها رو می‌انداخت تا این اتفاق بیفتد. به خاطر این کارهایش حرف و حدیث می‌شنید؛ اما هیچ‌وقت کوتاه نمی‌آمد. می‌گفت: «عیب ندارد، من در محل کارم

این موضوع را آن قدر تکرار می‌کرد که حتی بعد از اینکه بچه‌ها به دنیا آمدند و بزرگ شدند، تا همین یکی دو سال قبل جلو آن‌ها درباره شهادت صحبت می‌کرد و سفارش‌هایی داشت. دخترم خیلی حساس بود و ناراحت می‌شد و می‌گفت: «بابا، نگو دیگه!» من هم می‌گفتم: «جلو بچه‌ها یک مقدار رعایت کن. ان‌شاءالله که اتفاقی نمی‌افتد». او همیشه از من می‌خواست برایش دعا کنم تا شهید شود و می‌گفت: «قول می‌دهم اگر شهید شدم، بیشتر با شما باشم و ان‌شاءالله آن دنیا شفاعتتان می‌کنم».

همسر شهید نکویی با بیان اینکه وقتی پس از شروع زندگیمان به تهران آمدم، به‌نوعی غریب بودیم و فقط یک خاله در تهران داشتیم، به همین خاطر مشکلات و سختی‌های زندگی را بین خودمان و دو نفری حل می‌کردیم، می‌گوید: اوایل با وجود اینکه کار همسرم خیلی سنگین بود، روزهایی که به خانه می‌آمد، خیلی در کارها کمک می‌کرد. به عنوان مثال، اتو کردن لباس‌های همه خانواده با آقا مصطفی بود؛ چون خیلی روی لباس حساس بود. کفش‌ها را واکس می‌زد و از آشپزی و بچه‌داری هم کمک می‌کرد. اگر من کاری داشتم، حواسش به بچه‌ها بود و می‌گفت: «شما اگر کار داری، به کارت برس».

■ این زن ذیلی نیست؛ دوست داشتن همسر است

مطهری ادامه می‌دهد: با وجود اینکه تا دیر وقت سر کار بود، وقتی به خانه می‌آمد، با بچه‌ها بازی می‌کرد و اربعین او را می‌طلبد و هر سال، بدون چون‌وچرا، حتی می‌پیچد و کنار خانواده هستم، آرام می‌شوم». اگر اوقات فراغتی داشت، به سفر می‌رفتم؛ چرا که همسرم خیلی اهل مسافرت بود. حتی از کوچک‌ترین وقت‌های بیکاری که برایش به وجود می‌آمد، برای بچه‌ها وقت می‌گذاشت تا آن‌ها نهایت استفاده را ببرند و خوش بگذرانند و نبودن‌هایش جبران شود.

او عنوان می‌کند: من دوران بارداری سختی داشتم و تمام ۹ ماه بارداری، به خاطر استراحت‌هایی که دکتر به من داده بود، آقا مصطفی تمام کارهای رسیدگی به من را عهده‌دار می‌شد و به طور کلی تمام کارهای خانه، رسیدگی به فرزندان و کارهای مدرسه‌شان را انجام می‌داد. او خیلی در امور خانه کمک می‌کرد و اصلاً برایش این مسئله وجود نداشت که کسی بگوید «زن ذیلی»؛ این حرف‌ها برایش مطرح نبود. می‌گفت: «این زن ذیلی نیست؛ دوست داشتن همسر است».

مطهری با بیان اینکه همسر خیلی دوست داشت کار دیگران را راه بیندازد، اظهار می‌کند: همیشه به من می‌گفت: «این برکت زندگی آدمی است که فردی به من مراجعه کند و کارش را انجام دهم؛ این کار خیلی لذت‌بخش است». حتی اموری که جزو وظیفه کاری‌اش نبود، برای رضای خدا انجام می‌داد. به عنوان مثال، وقتی کسی به همسرم مراجعه می‌کرد؛ حتی اگر خودش نمی‌توانست مستقیماً کاری انجام دهد، آن را پیگیری می‌کرد. به‌ویژه خواستش به کسانی بود که از شهرستان می‌آمدند و کارشان در تهران با مشکلی مواجه می‌شد و خیلی بیشتر از حد معمول به این مسائل توجه داشت و تلاش می‌کرد کار بچه‌های شهرستان را راه بیندازد.

او ادامه می‌دهد: در کار خیر هم همیشه همین‌طور بود. می‌گفت: «بعد از شهادتم، شما تازه می‌فهمید که من چه کارهایی انجام دادم». همین‌گونه هم شد و بعد از شهادتش بالاخره متوجه شدیم چه کارهای خیر زیادی

می‌نشینم تا آن کسی که تا حالا حضرت آقا را ندیده، به جای من به حسینیّه برود». اکنون بعد از شهادت همسر افراد زیادی تماس می‌گیرند و می‌گویند: «ما اولین بار که حضرت آقا را دیدیم، آقا مصطفی برایمان کارت گرفت».

مطهری خاطرنشان می‌کند: همسر چند بار برای نبرد با داعش به سوریه رفته بود. زمانی که از شهادت حرف می‌زد، من به شوخی می‌گفتم: «شما دیگر بادمجان بمی‌...» چرا که حس می‌کردم هیچ اتفاقی در سوریه برایش نمی‌افتد.

او درباره چگونگی نام‌گذاری فرزندانشان نیز می‌گوید: وقتی همسر برای مبارزه با داعش به سوریه می‌رفت، ارادت خیلی خاصی به حضرت زینب(س) داشت و می‌گفت: «اگر فرزندانم دختر باشد، اسمش را زینب و اگر پسر باشد، حسین بگذاریم». من هم چون می‌دانستم همسر ارادت ویژه‌ای به حضرت محمد(ص) دارد، گفتم: «محمد» هم به آن اضافه کنید. به همین خاطر اسم فرزندان اولمان را که دوقلو بودند، محمدحسین و زینب گذاشتیم. اسم پسر دوممان را هم احمدرضا گذاشتیم. به خاطر ارادتی که همسرم به امام رضا(ع) داشت و انتخاب «احمد» از سمت حضرت آقای شهید؛ اسمش را احمدرضا گذاشتیم. نام فرزند آخرمان را هم به خاطر ارادتی که به امام حسن(ع) داشتیم، محمدحسن گذاشتیم.

■ من باید در جنگ با اسرائیل به شهادت برسم

مطهری با اشاره به اینکه همسرم همیشه می‌گفت: «من باید در جنگ با اسرائیل به شهادت برسم»، یادآور می‌شود: وقتی جنگ ۱۲ روزه آغاز شد، ما تازه به مشهد رسیده و دو ساعتی برای زیارت به حرم مطهر رفته بودیم. بعد خبر حمله به ایران را شنیدیم. آقا مصطفی اصرار داشت که به تهران برگردیم. من چون آن موقع باردار بودم، گفتم: «نه، مسیر طولانی بوده؛ حداقل دو سه ساعت استراحت می‌کنیم، بعد برمی‌گردیم». به همین خاطر دو سه ساعتی استراحت کردیم و وسایلمان را برداشتیم. آقا مصطفی من را به اسفراین برد و خودش به تهران برگشت. خیلی‌ها به همسرم می‌گفتند: «همه از تهران برمی‌گردند و فرار می‌کنند، شما کجا می‌روی؟» آقا مصطفی در جواب می‌گفت: «من در همین موقعیت باید آنجا باشم. سنگر من آنجاست. الان من آنجا می‌توانم کاری انجام بدهم»، همسر بعد از تمام شدن جنگ ۱۲ روزه تا دو ماه دنبال ما نیامد. می‌گفت: «شما آنجا بمانید؛ صدای انفجار هست و ممکن است بترسی». هرچه اصرار می‌کردیم به تهران برگردیم، قبول نمی‌کرد. بعد از آنکه یک مقدار وضعیت آرام شد، به تهران برگشتم.

او با بیان اینکه فرزند آخرم در اسفند ۶ ماهه بود که همسر در بیت رهبری به شهادت رسید، عنوان می‌کند: قبل از شروع جنگ رمضان، همسرم درباره اینکه احتمال دارد جنگی شروع شود، به من چیزی نمی‌گفت. من هم آن قدر سرگرم بچه‌ها و مسائل روزمره زندگی بودم که اصلاً اطلاعی از این تهدیدها نداشتم. روز قبل از شروع جنگ رمضان، چون نزدیک عید بودیم، خانه‌تکانی می‌کردیم. به آقا مصطفی گفتم: «بیا امروز که جمعه است، صندلی‌ها را دستمال بکشیم و خانه را تمیز کنیم». همسرم گفت: «عجله‌ای نیست، انجام می‌دهیم». گفتم: «نه دیگه، امروز جمعه است، بیکاریم. گناهان کبیره شما هم بخشیده می‌شود». بعد هر کاری که انجام می‌داد، می‌پرسید: «الان گناهانم بخشیده شد؟ پاک شدم؟» در پاسخ گفتم: «بله، الان بخشیده شدی».

همسر شهید نکویی می‌افزاید: آقا مصطفی آن شب خیلی آرامش داشت. آخر شب که کارهای خانه تمام شد، گفت: « یکی از دوستانم از افطار مراسم و هیئت برای شب وفات حضرت خدیجه(س) برگزار کرده است». گفتم: «چرا زودتر نرفتی؟» در پاسخ گفت: «نمی‌خواستم بروم. گفتم کارهای خانه زودتر تمام شود، بعد بروم». برای شرکت در این مراسم به منزل دوستش رفت. انگار شهادتش را از حضرت خدیجه(س) و حضرت پیامبر(ص) در این مراسم گرفته بود. همیشه وقتی می‌خواست تنهایی جایی برود، سعی می‌کرد من راضی باشم؛ چرا که دلش نمی‌آمد تنهایی جایی برود.

مطهری یادآور می‌شود: همسر ارادت خیلی زیادی به حضرت محمد(ص) داشت و همیشه می‌گفت: «اگر برای مادر پیامبر(ص) ندی را نیت کنید، حتماً حاجت می‌گیرید؛ چرا که من گرفتم، چند بار هم حاجت گرفتم». هرچه از آقا مصطفی پرسیدم چه حاجتی بوده، نمی‌گفت. فکر کنم آقا مصطفی آن شب آخر زندگی دنیایش‌اش، شهادتش را از پیامبر(ص) گرفته بود. او خاطرنشان می‌کند: شب قبل از ۹ اسفند، پسرهمراه همسرم بود. او به من می‌گفت همسایه‌ها از آقا مصطفی پرسیده بودند: «آقای نکویی، پمپ‌بنزین‌ها شلوغ است؟ چه اتفاقی می‌خواهد بیفتد؟ خبری است؟» همسرم در پاسخ گفته بود: «نه، نگران نباشید، آرام باشید، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. شما ماهواره زیاد نگاه می‌کنید، فکر می‌کنید خبری است. هیچ خبری نمی‌شود؛ زندگیتان را ادامه دهید». آن شب این صحبت‌ها را پیش ما مطرح نکرد و درباره اینکه اتفاقی قرار است بیفتد، حرفی نزد. به همین خاطر وقتی خبر هدف قرار گرفتن بیت رهبری و شهادت همسرم آمد، خیلی غافلگیر شدم.

مطهری با بیان اینکه همسر هیچ‌وقت فکر نمی‌کرد که در محل کارش چنین اتفاقی برایش بیفتد، ادامه می‌دهد: فکر می‌کنم او دوست داشت بماند و بیشتر بجنگد؛ اما حتماً اگر بعد از شهادت حضرت آقا زنده می‌ماند، نمی‌توانست دوام بیاورد. بالاخره قسمتش بود که همزمان با حضرت آقا به شهادت برسد. آقا مصطفی یکی دو هفته قبل از شهادت به من گفت اسم مستعار «برگزیده» را برایش انتخاب کردند. این موضوع خیلی برایم جالب بود که همچون اسم مستعارش هم برگزیده شد.